

تفسير احمد

سوره الضحى^{٩٣}



Ketabton.com

١٣٩٤

ترجمه و تفسير سوره الضحى
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره الضحی

سوره الضحی

سوره ضحی در « مکه » نازل شده دارای یازده آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَى ﴿١﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ﴿٢﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ﴿٣﴾ وَلَا آخِرَ خَيْرٍ لَكَ مِنَ
 الْأُولَى ﴿٤﴾ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ﴿٥﴾ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ﴿٦﴾ وَوَجَدَكَ ضَالًّا
 فَهَدَى ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ﴿٨﴾ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿٩﴾ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا
 تَنْهَرْ ﴿١٠﴾ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١﴾

معلومات موجز:

سوره « الضحی »، در مکه مکرمه و برای دلداری پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نازل شده است.

سوره « الضحی » از جمله سوره های مکی بوده، دارای (1) رکوع، (11) یازده آیت، (40) چهل کلمه، (166) یکصدوشصت و شش حرف و (68) شصت و هشت نقطه است.

این سوره در شرایط در مکه مکرمه نازل گردید، که نزول وحی برای مدت کوتاهی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم قطع شده بود، از یک سو قطع موقتی نزول وحی، باعث اضطراب و پریشانی پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، و نپیدانست که چرا وحی بالایش قطع شده و در فکر و تشویش این بود که گویا اشتباهی از او سرزده و از این بابت پروردگار مهربانش از او ناراض شده و یا هم کدام علت دیگری در میان بود! از سوی دیگر تبلیغاتی وسیع در بین دشمن در جریان بود و آنان در این تبلیغات خویش می گفتند: خدای که محمد صلی الله علیه وسلم ادعای رابطه وحی را با او داشت، وی را تنها گذاشته، رابطه اش را با او قطع کرده، این خدا که پیامبر مدعی ارتباط آن بود، خدا نه بلکه جن بود که پیامبر را وسوسه می کرد و او آنرا وحی الهی می پنداشت، این جن، دیگر با قطع رابطه نموده است.

درگیرودار این تشویش و پریشانی و تبلیغات شدید دشمن بود که این سوره نازل شد و طی آن پروردگار با عظمت ما، به پیامبر صلی الله علیه وسلم اطمینان خاطر داده شد که پرودگارت ترا نه کنار گذاشته و نه دشمن پنداشته، بلکه در قطع مؤقت وحی حکمتی بی نهایت حکیمانه مضمّن است، مثل که در آمدن شب بعد از سپری شدن گرمای شدید روز مضمّن است.

ترجمه موجز سوره الضحی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده و مهربان

«وَالضُّحَى» (1) قسم به چاشتگاه (هنگام که آفتاب برآید و همه جا را فراگیرد)،

سوره الضحی

«وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَى» (2) و قسم به شب در آن هنگام که آرام گیرد، (تیره و سیاه شود)
 «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (3) که خدای تو هرگز تو را وانگذاشته (وبه دشمن نگرفته)
 «وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» (4) و حتماً آخرت و آینده ، بهتر است برایت از نخست
 (و گذشته)

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (5) و بزودی پروردگار به تو خواهد داد و بخشید تا
 تو راضی شوی.

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (6) آیا یتیمت نیافت و پناه داد؟!
 «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (7) و تو را گم شده یافت و هدایت کرد، و تو را از دین و دانش
 نا آگاه یافت ، و به شریعت و احکام آن را نمود .

«وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (8) و تو را فقیر یافت و بی نیاز ساخت ،
 «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (9) پس تو (ای محمد) حال که چنین است یتیم را دل مشکن
 و حق او را مگیر ،

«وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (10) و سائل را از خود مران،
 «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (11) و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن! (و نعمت های
 پروردگارت که پیامبری و قرآن است به مردم خبرده و برسان و بخوان با آن نیکوئی که با
 تو کرد).

اسباب نزول :

در باره اسباب نزول سوره «الضحی» (در تفسیر معارف القرآن دانشمند شهیر جهان
 اسلام مولانا مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی) مینویسد :
 در بخاری و مسلم روایت حضرت جندب بن عبد الله آمده است : و ترمذی از حضرا جندب
 روایت کرده است که روزی انگشت آن حضرت مجروح گردیده و از آن خون جاری شد،
 آنحضرت فرمود : آن انت الاصبغ دمیت و فی سبیل الله مالقیت
 یعنی ، تو انگشتی بیش نیستی که خون آلوده شده آی ، و در راه خدا به تو مشقت وارد شده
 است (لذا باکی نیست) حضرت جندب با ذکر این واقعه ، فرمود که پس از این ،
 (ظرف چند روزی) حضرت جبرئیل وحی نیاورد ، پس مشرکان مکه به طعنه زنی
 پرداختند ، که خدای محمد صلی الله علیه وسلم ، او را رها ساخته و از او ناراضی شده
 است ، بر این واقعه این سوره نازل گردید .

در روایت حضرت جندب که در بخاری آمده است چنین یاد اوری شده که دوشبی آن
 حضرت صلی الله علیه وسلم برای نماز تهجد بلند نشد ، بحثی از تاخیر وحی در آن نیست
 ، و در روایت (ترمذی) بحثی از بلند نشدن برای نماز تهجد نیست ، فقط بحث از تاخیر
 وحی است ، روشن است که در این دو روایت نمی تواند تعارضی باشد ، امکان دارد هر
 دو امر اتفاق افتد ، راوی گاهی این را ذکر کرده باشد و گاهی آن دیگر را ، و آن زنی که به
 آن حضرت صلی الله علیه وسلم طعنه زده بود (ام جمیل) همسر ابو لهب بود ، چنان که
 در روایات دیگر آمده است ، وقایع تاخیر وحی چند بار اتفاق افتاد ، یکی هنگام شروع

سوره الضحی

نزول قرآن واقع شد ، که به آن زمان فترت وحی اطلاق گردیده است و این از همه طولانی تر بود .

یکی دیگر زمانی پیش آمد که مشرکان یا یهود ، نسبت به حقیقت روح از آنحضرت صلی الله علیه وسلم سوال کردند ، آن جناب صلی الله علیه وسلم وعده ای جواب را به بعد موکول کرد اما از گفتن ان شاء الله را فراموش کرد ، و در اثر آن چند روزی در نزول وحی تاخیر پدید آمد ، لذا مشرکان به طعنه زنی پرداختند که خدای محمد صلی الله علیه وسلم از او ناراضی شده و او را رها ساخته است ، اینگونه وقایع سبب نزول سوره ی « ضحی » قرار گرفتند ، لازم نیست که همه ی این وقایع به یکبار پیش بیاید ، بلکه می تواند عقب و جلو قرار گیرند .

طبرانی ، ابن ابوشیبہ در « مسند » خود واحدی و دیگران به سندی که در آن نام شخصی است که شناخته نشده از حفص بن سعید قرشی از مادرش و او نیز از مادرش خوله که خدمت گزار رسول الله صلی الله علیه وسلم بود روایت می کنند : چوچه سگی وارد خانه پیامبر صلی الله علیه وسلم شده و به زیر تخت رفته و در همانجا مرده بود ، رسول الله صلی الله علیه وسلم چهار روز در انتظار ماند وحی نیامد . گفت : ای خوله در خانه فرستاده خدا چه رخ داده است که جبرائیل آمین نمی آید ، با خود گفتم : بهتر است خانه را جمع و جور و تنظیف نمایم ، زمانیکه زیر تخت را جارو می زد ، لاشه چوچه سگی را که در آنجا مرده بود بیرون آورد .

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی که در میان پیراهن خود می ارزید آمد و هر وقت که وحی نازل می شد در آن حال اندام مبارک اش مرتعش می گردید ، انگاه خدای بزرگ « وَالضُّحَى ... تا ... فترضی » را نازل کرد .

حافظ ابن حجر گفته است : موضوع دیر آمدن جبرئیل به سبب چوچه سگ مرده مشهور است اما سبب نزول آیه بودنش غریب بلکه شاذ مردود است .

ابن جریر از عبد الله بن شداد روایت کرده است : خدیجه (رض) به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت : فکر می کنم خدایت از تو بیزار شده است . پس این آیه نازل شد . همچنان از قول عروه روایت می کند: جبرئیل آمین بسیار دیر به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم نیامد و آن بزرگوار شدیداً بی تاب شد . ام المؤمنین خدیجه گفت : فکر می کنم پروردگارت از تو بیزار شده است که این همه بیتابی از تو دیده می شود . پس این آیه نازل شد .

هر دو روایت مرسل و روایان آنها ثقه و راستگو هستند .

حافظ ابن حجر می گوید : ظاهراً معلوم می شود که ام جمیل و خدیجه هر دو این سخن را گفته اند .

خدیجه (رض) برای اظهار همدردی و ام جمیل پیامبر را سرزنش کرده است .

محتوا سوره:

طبق برخی از روایات وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم بر اثر تاخیر و انقطاع موقت وحی پریشان و ناراحت بود ، و زبان دشمنان نیز باز شده بود ، این سوره نازل شد و

سوره الضحی

همچون باران رحمتی بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست. این سوره با دو قسم آغاز می شود، سپس به پیامبر صلی الله علیه وسلم بشارت می دهد که پروردگار هرگز تو را رها نساخته است.

بعد به او نوید و مژده می دهد که خداوند آنقدر به او عطا می کند که خشنود شود. و در آخرین مرحله، گذشته زندگانی پیامبر صلی الله علیه وسلم را در نظر او مجسم می سازد که خداوند چگونه او را همیشه مشمول انواع رحمت خود قرار داده، و درست ترین لحظات زندگی حمایتش نموده است.

و لذا در آخرین آیات به او دستور می دهد که (به شکرانه این نعمتهای بزرگ الهی) با یتیمان و مستمندان مهربانی کند و نعمت الله را بازگو نماید.

تفسیر سوره:

«وَالضُّحَى» (1) (قسم به ضحی) ضحی نام وقت بالا آمدن آفتاب در آغاز روز است. یعنی: قسم به روشنایی روز.

«وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى» (2) (و قسم به شب چون بپوشد) اصمعی می گوید: «سجوشب، پوشیدن آن روز راست، مانندی که شخص جامه را بر خویشتن می پوشاند». دلیل این که حق تعالی در سوره قبل شب را بر روز مقدم و در این سوره مؤخر ذکر کرد، توجه دادن به فضیلت هر یک از شب و روز می باشد زیرا شب فضیلت سبقت را دارد و روز فضیلت نور را، دلیل این که فقط به وقت چاشت و شب سوگند خورد، توجه دادن به اهمیت و ارزش وقت و زمان است که گذر روز و شب بر آن دلالت می کند و دلیل این که مخصوصاً از وقت چاشت یادآوری کرد این است که این وقت، وقت گردهم آمدن مردم و انس گرفتن آنها با یکدیگر بعد از تنهایی شب است.

«مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (3) جواب قسم این است: «پروردگارت تو را وانگذاشته» بسان و گذاشتن کسی که با کسی وداع می کند پس او وحی را از تو قطع نکرده است «و بی مهر نشده است» بر تو و با تو بغض و نفرت نورزیده است.

مفسرین در تفاسیر خویش می نویسند «و الضحی» به معنای نور است و با نزول وحی تناسب دارد و «واللیل» به معنای شب است و با انقطاع وحی تناسب دارد و آیه مذکور به این معناست که خداوند با پیامبر قهر نیست!

قلی: نفرت ورزیدن به سختی است.

«وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» (4) (و قطعاً آخرت برای تو بهتر از دنیا است)

در این آیه متبرکه که میتوان نقاط مهم ذیل را به بررسی گرفت:

اول اینکه گفته شده است که آخرت برای تو بهتر از دنیا است.

«اینده ای» بهتر و روشنی نسبت به گذشته در انتظار تو است.

سوم: اینکه تابش وحی بر تو، پس از این توقف، در حالت بهتر و آسان تر از سابق خواهد بود، در گذشته در یافت وحی بر تو شاق و دشوار می گذشت، ولی در آینده بشکل بهتر و آسان تر آنرا آخذ و در یافت خواهی کرد.

سوره الضحی

سیرت نویسان می نویسند که : در برخی از اوقات در یافت وحی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم چنان دشوار می گذشت که در سرمای سخت زمستان از همه وجودش عرق سرازیر می شد.

در حدیث شریف به روایت ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر روی بوری خوابیده بودند و درشتی بوری بر پهلو مبارک اثر گذاشته بود پس چون بیدار شدند، من شروع به دست کشیدن بر پهلویشان کردم و گفتم: یا رسول الله! آیا به ما اجازه نمی دهید که چیزی را بر روی بوری برای شما هموار کنیم؟ فرمودند: «ما لي وللدنيا، إنما مثلي ومثل الدنيا كراكب ظل تحت شجرة ثم راح وترکها: مرا چه کار است با دنیا، جز این نیست که مثل من و مثل دنیا، همچون مثل شخص سواری است که لختی در زیر درختی درنگ کرده است، سپس رفته و آن را ترک نموده است.» طبرانی در «معجم اوسط» از ابن عباس (رض) روایت کرده است: رسول الله فرمود: «شهرها و سرزمین هایی را که امتم بعد از من فتح می کنند، برایم اشکارا نشان داده شد و مشاهده آنها خرسندم ساخت، پس خدای بزرگ «وَلِأَخْرَجَ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» را نازل کرد. (اسناد این روایت حسن است)

حاکم و بیهقی در «دلائل النبوه» و طبرانی و دیگران از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: شهرها و دهاتی که یکی بعد از دیگر مغلوب مسلمانان گردید و فتح می شدند آشکارا به پیامبر نشان داده شد. پیامبر از مشاهده آنها بی نهایت خرسند گردید. پس

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (5) «و البته پروردگارت به زودی به تو می بخشد» گشایش در کار دین، پاداش عظیم، اعلی علین بهشت، حوض کوثر و نعمت شفاعت برای امت را در آخرت «پس خوشنود می شوی» به این بخششها و پاداشها.

در حدیث شریف آمده است که چون این آیه نازل شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إذن لا أرضي و واحد من أمتي في النار: پس حالا که چنین است؛ من راضی نمی شوم تا یکی از امت من در دوزخ باشد».

سبب نزول این آیه: نیز مانند سبب نزول آیه قبل است. ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند: سرزمین هایی که بر امت آن حضرت صلی الله علیه وسلم فتح می شود - شهر به شهر - بر رسول الله صلی الله علیه وسلم عرضه شد و ایشان بدان مسرور گردیدند آن گاه نازل گردید: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى».

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (6) «مگر تو را یتیم نیافت پس جای داد؟» یعنی: پروردگارت تو را یتیم بدون پدر یافت آن گاه برایت مأوایی قرار داد که به آن جای گیری و سروسامان یابی، آن مأوی خانه جدت عبدالمطلب و کاکایت ابوطالب بود زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم هنگامی که در شکم مادرشان بودند یا بعد از تولد، پدر خود را از دست دادند، سپس مادرشان آمنه دختر وهب نیز در شش سالگی ایشان وفات یافت و ایشان تا هشت سالگی تحت سرپرستی پدرکلان خود عبدالمطلب قرار داشتند و بعد از آن که او درگذشت، ابوطالب کاکایش سرپرستی ایشان را بر عهده گرفت و تا چند سال بعد از بعثتشان به پیامبری که ابوطالب درگذشت، او پیوسته حامی و پشتیبانشان بود.

سوره الضحی

مفسرین مینویسند: حکمت در این که خداوند جلّ جلاله آن حضرت صلی الله علیه و سلم را یتیم برگزید این بود تا ایشان قدر یتیمان را بشناسند و به حق آنان و سروسامان دادن به اوضاعشان بپردازند چنان که وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم با وصف یتیمی به نبوت و رسالت برانگیخته شدند، این خود نشانه عظیمی از نشانه‌های صدق و صحت رسالت ایشان گردید. در حدیث شریف آمده است که چون مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم از قسوت قلبش شکایت کرد، آن حضرت صلی الله علیه و سلم به وی فرمودند: «اگر می‌خواهی دلت نرم شود، بر سر یتیم دست عطوفت بکش و مسکین را غذا ده». همچنین در حدیث شریف آمده است: «من و سرپرست یتیم (در بهشت) مانند این دو انگشت به هم نزدیک هستیم» و به دو انگشت سبابه و وسطای خود اشاره کردند.

«وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ» (7) «و تو را سرگشته یافت پس هدایت کرد» یعنی: ای پیامبر! حق تعالی تو را از چگونگی ایمان غافل یافت به طوری که نمی‌دانستی ایمان چیست و تو را از آنچه که برایت از کار نبوت اراده کرده بود، غافل یافت و تو نمی‌دانستی که قرآن چیست و نه از شرایع و احکام الهی آگاه بودی پس تو را بدین‌ها راه نمود. گفتنی است که در اینجا نمی‌توان «ضلال» را بر آنچه که در مقابل «هدی» است، حمل کرد زیرا انبیا علیهم السلام از گمراهی معصوم و مصونند بلکه «ضلال» در اینجا به معنی ندانستن احکام شرعی و عدم آگاهی از امر نبوت است - چنان که بیان شد.

«وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ» (8) «و نیاز مندت یافت و بی نیاز ساخت» یعنی: ای پیامبر! حق تعالی تو را فقیر و عایله‌مند و بی‌مال و منال یافت پس بی‌نیازت کرد؛ با رزق و روزی که به تو از طریق فتوحات سرزمین‌ها و اماکن کفار بخشید. یا معنی این است: تو را قبل از رسالت نخست با تجارت در مال خدیجه دختر خویلد اولین همسرت، توانگر ساخت سپس با مال ابوبکر رضی الله عنه آن‌گاه با مال انصار و سپس با نیل به غنیمت بعد از رسالت و بعد از هجرت و نیز تو را توانگر ساخت؛ با قانع ساختن به روزی اندک چنان که در حدیث شریف آمده است: «لیس الغنی عن كثرة العرض ولكن الغنی غنی النفس: توانگری از بسیاری مال و ثروت نیست بلکه توانگری، توانگری و بی‌نیازی نفس است».

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (9) «پس اما یتیم را پس خشونت مکن» یعنی: ای پیامبر! تو نیز به پاس این همه نعمت، به سبب ضعف و ناتوانی یتیم بر مال و حقش مسلط نشو بلکه حقش را به او بده و یتیمی خودت را بهیاد آور.

وجود اطفال یتیم که پدر یا والدین خود را در طفولیت از دست داده‌اند در هر جامعه‌ای اجتناب‌ناپذیر است. در همه‌ی ادیان الهی ابراهیمی به این کودکان توجه بعمل آمده است و بر ضرورت تعهد در برابر آنان، حفظ حقوقشان و اظهار لطف به آنان تأکید می‌کنند. پروردگار با عظمت ما پیروان ادیان الهی از جمله به بنی اسرائیل هدایت به نیکی به یتام نموده و از جمله عهدی است که خداوند از بنی اسرائیل در مورد گرفته شده است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ»؛ (سوره بقره آیه 83) «به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم

سوره الضحی

که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید.»

این آیهی شریفه، احسان به چند گروه را از وظایف ضروری اهل ایمان و از مصادیق اعمال شایسته دانسته است که یتیم‌نوازی از جمله آنان است؛ چرا که بندهای این میثاق، عام است و به بنی‌اسرائیل اختصاص ندارد؛ بلکه از اصول حقیقی دین الهی است که در همه‌ی شرایع مقدسه بوده است و تغییر نمی‌کند.

قرآن عظیم‌الشان می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ» (بقره / 177) (نیکی (تنها) این نیست که به هنگام نماز صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال خود را با تمام علاقه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و از کارافتادگان و ... انفاق کند...).

هکذا در (آیه: 152 سوره انعام) می‌فرماید: «ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن) به مال یتیم نزدیک مشوید جز به بهترین وجه.»

قرآن کریم با تعبیرات گیرا و گویا، مسئولیت مردم و دولت اسلامی را درباره‌ی ایتم برشمرده است. این کتاب مقدس و آسمانی با برترین شیوه از ایتم تجلیل و بر رسیدگی به امور مادی و معنوی، فردی و اجتماعی آنان تأکید می‌کند. همچنین کوتاهی در سرپرستی آنها را توبیخ کرده، سبب کیفر دنیوی و اخروی می‌داند.

قرآن مجید در آیات مختلف، نیکی و رسیدگی به امور مادی و معنوی افراد یتیم را پس از احسان به والدین و نزدیکان قرار داده و این نیکی را یکی از زمینه‌های سازندگی اخلاق و مبارزه با بخل، غرور و مفساد اخلاقی معرفی کرده است.

یتیم:

یتیم در لغت عرب، به شخص نابالغ گفته می‌شود که پدرش را از دست داده (فوت کرده) باشد و پس از بلوغ این اسم از او برداشته شود. (لسان العرب، ابن منظور، دار صادر، بیروت، سوم، 1414 ق، ج 12، ص 645).

از دیدگاه شرع مقدس اسلام طفل یتیم با از دست‌دادن سایه‌ی پرمهر پدر، احساس خلأ و کمبود فراوان می‌کند که این خلأ با محبت و دوستی قابل جبران است.

مادران مهربان و دلسوز، این کمبود را تا حدودی جبران می‌کنند؛ ولی اسلام، همگان را مکلف کرده است تا در صورت وجود مادر یا سرپرست، او را در قبال این مهم یاری کنند و در غیر این صورت آنها را تحت حمایت خویش قرار دهند.

دین مبین اسلام، حقوقی را در قبال ایتم واجب کرده است که شناخت آن حقوق، ما را در انجام وظایف و مسئولیت‌های ما کمک می‌کند.

قابل تذکر است که: رسول الله صلی الله علیه و سلم با یتیمان به نیکی، شفقتی و مهربانی زاید الوصفی رفتار کرده و در حق آنان به نیکی هدایت و دساتیر متعددی در زمینه اهتمام و توجه در حق یتام صادر فرموده است.

سوره الضحی

«وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (10) «و اما بر سائل چیغ نزن» یعنی: اگر کسی به عنوان کمکی از تو چیزی درخواست کرد، بر او چیغ نزن و او را از خود مران زیرا تو خود نیز فقیر بوده‌ای پس یا به او غذا و خوراکی بده و یا هم او را به نرمی و ملایمت برگردان «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (11) «و اما به نعمت پروردگارت ،پس بگو» به پیامبر صلی الله علیه وسلم ثروت و دارای از پدر به میراث نه مانده بود ، او نه تنها درد محروم شدن از سر پرستی پدر را چشیده بود و در سن شش سالگی از آغوش پر عطوفت مادرش محروم شد ، بلکه جوانی اش را در فقر ، تنگدستی و ناداری سپری کرد ، ولی دیری نگذشت که با ثروتمندترین زن قریش ، در قدم نخست او را شریک تجارت خود گرفت و سپس پیشنهاد ازدواج با او را داد و بدینترتیب راه های بیرون رفتن از تنگدستی برویش گشوده شد .

در تفسیر «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» باید گفت که : «حَدِّثْ» از تحدیث مشتق شده که به معنای گفتن سخن می آید. هدف از آن اینست که شما نعمت های پروردگار را پیش مردم بیان کنید ، زیرا این یکی از راه های شکر گزاری است ، تا جای که اگر کسی بر دیگری احسان کند به او دستور داده شده که از محسن سپاسگزاری نماید. در حدیثی آمده است : کسی که بر احسان مردم شکر بجا نیآورد ، او شکر الله را نیز بجا نخواهد آورد) «من لا یشکر الناس لا یشکر الله» (رواه احمد ، ورواته ثقات ، مظهری) در حدیثی دیگری آمده است که : هر کس بر دیگری احسان کند ، او هم باید در عوض احسان او ، احسان کند ، و اگر توان مالی ندارد ، در پیش مردم او ستایش کند ، زیرا هر کسی در جمع مردم از کسی ستایش کرد ، او حق سپاسگزاری را بجا آورد . (تفسیر مظهری)

یادداشت : بجا آوری شکر هر نعمت ، واجب است ، شکر نعمت مال این است که از آن مقدری در راه الله با اخلاص نیت صرف کند ، و شکر نعمت علم و معرفت این است که آن را به دیگران تدریس کند . (رواه البغوی عن جابر بن عبد الله ، مظهری)

شکر گزاری از نعمت های الهی :

در آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» پروردگار با عظمت ما به پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید : نعمت های پروردگارت را یاد آوری کن. یاد آوری کردن نعمت به معنای برتری جویی و فخر بر دیگران نباید باشد بلکه به معنای یادآوری نعمت هاست که انسان را شاکر و در مقام عبودیت تکامل بخشیده و باعث می شود کم تر ، کمبودها و دردها را احساس کند، چرا که خداوند به قدری به ما نعمت داده است که اگر نعمتی هم گرفته شود نمی توان شکر نعمت های دیگر را به جای آورد.

- انسانی که نعمت های خداوند را متذکر است در گرفتاری، سختی و بلاها هم دچار یأس و ناامیدی و اضطراب نمی شود و روحی آرام و قلبی مطمئن دارد.

- یاد آوری نعمت ها دو گونه است:

لسانی و عملی :

لسانی، که همان شکرگزاری و سپاس است.

سوره الضحی

عملی، که همان انفاق و بخشش در راه پروردگار است، بخششی بدون منت که حکایت از نعمت های فراوانی داشته باشد که خدای کریم به او ارزانی فرموده است مانند: صرف مال در خیرات جاریه و باقیات الصالحات مانند: ساخت مسجد، مدرسه، نشر کتب سودمند و... پروردگار عالم نیازی به شکر ما ندارد و اگر دستور شکرگزاری داده به جهت این است که ما در مکتب عالی تربیت، بهترین مراتب شکرگزاری را طی نمائیم.

- خدای متعال نجات و پیروزی و ازدیاد نعمت هایش را در شکرگزاری و عذاب را در کفران نعمت ها داده و خطاب به بنی اسرائیل (در ادامه ی مواعظ موسی (علیه السلام) و یا در یک جمله ی مستقل خطاب به مسلمین (هر دو تفسیر، در تفاسیر قرآن آمده که البته جمع آن هم منافاتی ندارد) می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ اگر شکرگزاری کنید نعمت خود را بر شما می افزایم و اگر کفران کنید شما را مجازاتی شدید خواهم کرد.

- البته این را هم باید گفت که پروردگار عالم نیازی به شکر ما ندارد و اگر دستور شکرگزاری داده به جهت این است که ما در مکتب عالی تربیت، بهترین مراتب شکرگزاری را طی نمائیم.

شکر چیست:

شکر در لغت به معنای تصور نعمت در ذهن و اظهار آن در گفتار و کردار است. شکرگزاری با قلب، زبان و عمل، در روایات اسلامی نیز به همین معنی آمده است.

شکرگزاری در اسلام:

شکر گزاری بدرگاه الهی از مهمترین خصوصیات انسان است. گرچه نعمتها و فضل پروردگار بسیار زیاد می باشد و قابل شمار نیست اما همین معرفت و شناخت که بشر بداند از شکر الهی عاجز است مقدمه ای بر رویش این فرهنگ در وجود او خواهد بود. شکر مراتب و درجاتی دارد، تشکر به قلب و اعماق روح و روان و تذکر به آنچه اعطاء شده است، جاری ساختن بر زبان و ثناگویی منعم، بروز شکر بر جوارح و اعضاء به نحوی که انسان در حد توان بتواند از قوای خود در جهت مصالح و اموری که رضایت الهی در آن نهفته است اقدام نماید.

قرآن مجید در بیش از هفتاد آیه، سپاسگزاری و قدردانی را چه از جانب خدا و چه از سوی انسان ها مورد اشاره قرار داده و با عناوین گوناگونی بر انجام این کار نیک پای فشرده است. همچنین در روایات زیادی به این امر سفارش شده است که بعضی از آنها عبارت اند از:

تشکر از خدا و از پدر و مادر:

« وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ » ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با سستی روز افزون حمل کرد و شیرخوار گیش دو سال است، سفارش کردیم که سپاس من و پدر و مادرت را به جای آر؛ زیرا بازگشت به سوی من است.

سوره الضحی

مراتب شکر:

سپاس و شکر گزارى در برابر نعمت هاى وسيع ولا يتهنى پروردگار مطابق فهم علمای اسلام در سه مرحله انجام مى پذيرد: (شکر گزارى قلبى ، شکر گزارى زبانی ، و شکر گزارى عملی)

شکر گزارى قلبى:

عبارت است بدین معنی است که قلب سپاس گزار همواره یاد نعمت و بخشش نعمت گستر و بزرگداشت و تعظیم اوست و در برابر بزرگى و توجه او اظهار کوچکی و نیاز می کند و با تفکر در کارهای بزرگ و مخلوقات گوناگون خدا و اراده خیررسانی به بندگانش، شگفتی خویش را ابراز می دارد و خضوع و خشوعش افزون می شود.

شکر گزارى زبانی:

شکر گزارى زبانی بدین معنی است که : شکر گزار به تمجید و ثناگویی و تسبیح و تهلیل نعمت دهنده می پردازد و در حد فکر و توان خود، او را می ستاید. همین طور در قالب امر به معروف و نهی از منکر دیگران را نیز به اطاعت از او می دارد.

شکر گزارى عملی :

شکر گزارى عملی عبارت از مرحله سوم شکر، سپاس گزارى عملی در برابر نعمت گستر است که نعمت پذیر باید تلاش کند نعمت های خدا را در راه نافرمانی او به کار نگیرد، بلکه از آن ها برای اطاعت و عبادت او کمک بجوید.

تشویق به شکرگزارى:

دین مقدس اسلام پیروان خویش را به شکرگزارى سفارش و تشویق کرده و افراد سپاس گزار را ستوده است :

قرآن عظیم الشان می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از آن پاکیزه هایی که روزی شما کرده ایم بخورید و اگر خدا را می پرستید سپاسش را به جای آورید. و نیز می فرماید: هر کس خواهان پاداش آن جهان باشد به او می دهیم و شاکران را پاداش خواهیم داد..

کفران نعمت:

کفران نعمت به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن نعمت هاست. خداوند، اگرچه نیازمند سپاس گزارى و عبادت ما نیست، ولی از روی حکمت و مصلحت عبادت را بر بندگان ضروری دانسته است و در قرآن کریم پس از نوید به سپاس گزاران می فرماید: آن که سپاس گزارى کند سپاسش به نفع خود اوست و هر که کفران ورزد، خداوند بی نیاز و ستوده است. با این که خداوند از سپاس و تشکر نعمت پذیران بی نیاز است و بزرگوارتر از آن است که ناسپاسان را محروم سازد، ولی کفران نعمت ، خود، سبب برخی از ناهنجاری ها می شود از جمله:

1- پستی:

انسان ناسپاس، پستی و بی کفایتی خود را اثبات می کند چرا که عقل و وجدان انسان می گوید که نعمت پذیر باید سپاس گزار باشد و زیر پا گذاشتن داوری عقل و وجدان از کسانی

سوره الضحی

سر می زند که در پستی و بی ارزشی به حد حیوانیت رسیده، بلکه پست تر شده اند.

2- زوال نعمت:

کفران نعمت، سبب بی ثباتی و ناپایداری نعمت ها می شود و خیر و برکت را از بین می برد. همان طور که سپاس گزاری سبب بقای آن می شود.

3- کم شدن احسان و نیکی:

اثر دیگر کفران نعمت، رخت بستن خیر و احسان از جامعه است، چرا که ناسپاسی، صاحبان نعمت را دلسرد می کند و از انعام و بخشش باز می دارد. سنت خداوند نیز چنین است که اگر بندگان کفران نعمت ورزند از فضل و احسانش بکاهد.

4- عقوبت سریع:

تأثیر منفی دیگر کفران نعمت، تسریع در شکنجه و عقوبت کافر نعمت است.

5- رفتن به دوزخ:

آخرین برداشتی که کافر نعمت از محصول خود می کند، رفتن به دوزخ سوزنده است، زیرا او با پوشاندن نعمت های خدا و نادیده گرفتن احسان بندگان او از راه خدا منحرف می شود و قدم در راه ستم می نهد که پایانی جز جهنم نخواهد داشت این سرانجامی است که قرآن به آنان نشان داده است: آیا ندیده ای کسانی را که نعمت خدا را به کفر بدل ساختند و مردم خود را به دیار هلاکت بردند، آنان به قرارگاه بد، دوزخ، داخل می شوند.

وحی چیست :

تعریف وحی:

ابن ابی حاتم از طریق عقیل از زهری آورده است که از وحی سؤال شد : در جواب گفت : وحی آن است که خداوند بر پیامبرانش می فرستد و در قلب پیابر ثابت می نماید ، پس با آن تکلم می کند و آن را می نویسد ، و آن کلام الله است ، و قسمتی دیگر از وحی پیامبر به آن گفتگونی کند و آن را برای کسی نمی نویسد و به نوشتن آن مامور نیست ولی به صورت حدیث آن را برای مردم بازگو می کند که خداوند او را امر فرمود که آن مطلب را برای مردم بیان نموده و به آنان تبلیغ کند . (ترجمه الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین عبد الرحمن سیوطی)

علما در مورد اینکه وحی چیست و به چه کسانی وحی می شود می فرماید :

کلمه وحی در زبان عربی چندین معنی دارد که در قرآن کریم از این معانی در جاهای مختلف بکار رفته است، از جمله معانی وحی عبارتند از:

1- الهام غریزی برای حیوان، مانند الهام به زنبور عسل: «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (سوره نحل 68). یعنی: «و پروردگار تو به زنبور عسل «وحی» (و الهام غریزی) نمود که: «از کوه ها و درختان و داربستهایی که مردم می سازند، خانه هایی برگزین»». مراد از این وحی، الهام غریزی است، یعنی: پروردگار تو به زنبور عسل الهام کرد. زنبوهای عسل برابر فطرت خود خانه های خویش را تهیه می بینند، و این فطرت را خدای متعال در وجود آنها نهاده که همان الهام غریزی

سوره الضحی

می باشد.

2- الهام فطری برای انسان.

3- اشاره سریع بحالت رمز، مانند اشاره زکریا علیه السلام: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (سوره مریم 11). یعنی: او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد؛ و با اشاره به آنها گفت: «(بشکرانه این موهبت،) صبح و شام خدا را تسبیح گوید!» یعنی: این مطلب را از طریق اشاره به آنان فهماند و نتوانست آن را با زبان به آنان انتقال دهد.

4- وسوسه شیطان بر نفس انسان:

«وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (سوره انعام 121). یعنی: و شیاطین وسوسه القا می کنند به سوی دوستان خویش تا با شما خصومت کنند، اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود. پس کلمه وحی در لغت عرب تمامی معانی فوق را دارا می باشد، اما معنای مورد نظر ما در اینجا، معنای اصطلاحی آن است. و مقصود از معنای اصطلاحی وحی، یعنی: ارتباط خدا با پیغمبران با واسطه یا بدون واسطه است.

اما وحی - با آن معنای اصطلاحی - تنها به ملائکه و انبیای الهی مختص می شود، دلیل وحی بر ملائکه این فرموده الله متعال است: «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالرَّعْبُ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاصْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (سوره انفال 12). یعنی: و (به یاد آر) موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «من با شما هستم؛ کسانی را که ایمان آورده اند، ثابت قدم دارید! بزودی در دلهای کافران ترس و وحشت می افکنم؛ ضربه ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمنان) فرود آرید! و همه انگشتانشان را قطع کنید.

و دلیل نزول وحی بر انبیاء الهی، این فرموده الله متعال است: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا» (نساء 163).

یعنی: ما به تو (محمد) وحی فرستادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم؛ و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم؛ و به داوود زبور دادیم.

بنابراین تنها بر ملائکه و انبیاء و پیامبران علیهم الصلاة والسلام وحی می شود، اما هیچ دلیل قرآنی یا حدیثی وجود ندارد که ثابت کند وحی - با آن تعریف اصطلاحی - بر غیر از ملائکه و انبیاء نازل شود. روشهای وحی بر انبیاء نیز مختلف است.

زبان وحی :

ابن ابی حاتم از سفیان ثوری روایت کرده که گفت: هیچ وحی بغیر عربی نازل نشد است، بلکه هر پیامبری آن را برای قومش ترجمه می کرد.

حالت پیامبر اسلام در وقت وحی:

وضعیت و حالتی پیامبر صلی الله علیه وسلم در وقت وحی در حدیثی ابن سعد که حضرت

سوره الضحی

بی بی عایشه روایت کرده چنین است: «پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که وحی بر او نازل می شد سرش را می پوشانید و رنگش تغییر می کرد، و در دندانهای خود احساس سردی می کرد، و عرق می کرد بطوری که مانند مروارید از صورتش سرازیر می شد.

طریق وحی:

قرآن عظیم الشان در (آیه 51 سوره شوری) سه طریق وحی بر پیامبران الهی را بیان فرموده است: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآدَانِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» (یعنی: و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می فرستد و بفرمان او آنچه را بخواهد وحی می کند؛ چرا که او بلندمقام و حکیم است! منظور از وحی در اینجا معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه یک معنی از معانی لغوی آن مقصود است که می توان کلمه وحی در آیه را به خواب دیدن تفسیر کرد. پس بر طبق این آیه کریمه، خدای متعال از سه طریق با رسولان و انبیای خود سخن می گوید:

1- از طریق رؤیای صالحه

2- از طریق سخن گفتن از پشت حجاب

3- از طریق ارسال ملائکه و نزول وحی بوسیله ملائکه وحی

اما اینکه گفته شود که: «نحوه ی وحی برای هر پیامبری متفاوت بوده» این سخن بطور صد در صد هم صحیح نیست، زیرا همانگونه که در آیه فوق آمد، خدای متعال تنها از آن سه طریق با انبیای خود مرتبط می شود، و ممکن است پیامبری از هر سه طریق با خدای متعال در ارتباط باشد (مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم) و ممکن است که پیامبر دیگری تنها از دو طریق (رؤیای صالحه و ارسال فرشته) در ارتباط باشد، پس ممکن است پیامبری با دیگری در نحوه ی وحی اشتراک داشته باشند.

مثلا ابراهیم علیه السلام از دو طریق (رؤیای صالحه و ارسال فرشته) بر وی وحی شده است، مثلا در مورد رؤیای صالحه، آیه زیر این مطلب را تایید می کند:

1- وحی بر ابراهیم علیه السلام از طریق رؤیای صالحه:

«رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ * فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ * وَتَرَكَنَا عَلَيْهِ فِي الْأَخْرَبِ * سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ * وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (صافات 100-112).

یعنی: ابراهیم گفت: پروردگارا! به من از صالحان [فرزندان صالح] ببخش، ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم! هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی

سوره الضحی

یافت! «هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد... او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی)!» ما این گونه، نیکوکاران را جزا می‌دهیم! این مسلماً همان امتحان آشکار است! ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم، و نام نیک او را در اتمهای بعد باقی نهادیم! سلام بر ابراهیم! این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! او از بندگان بالیمان ما است! ما او را به اسحاق-پیامبری از شایستگان- بشارت دادیم!

2- همچنین بر ابراهیم علیه السلام از طریق ارسال فرشته، وحی شده است: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ» (سوره هود 69). یعنی: فرستادگان ما (فرشتگان) برای ابراهیم بشارت آوردند؛ گفتند: «سلام!» (او نیز) گفت: «سلام!» و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آنها) آورد.

اما سخن گفتن خدا از پشت حجاب با پیامبری، تنها برای موسی علیه السلام و پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم ثابت شده است، چنانکه در مورد موسی علیه السلام آمده: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ نُنْظِرُ إِلَى الْجَبَلِ» (سوره اعراف 143). یعنی: و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا! خودت را به من نشان ده، تا تو را ببینم!» گفت: «هرگز مرا (در دنیا) نخواهی دید! ولی به کوه بنگر.

همچنین ثابت شده که در شب معراج، خدای متعال از پشت حجاب با پیامبر صلی الله علیه وسلم سخن گفته، البته بر پیامبر صلی الله علیه وسلم از طریق رؤیای صالحه و از طریق ارسال فرشته نیز وحی نازل شده است.

خلاصه اینکه خدای متعال از سه طریق با پیامبران خود در ارتباط بود، که در این میان بعضی از انواع وحی (سخن گفتن از پشت حجاب) تنها مخصوص دو تن از پیامبرانش بوده، ولی بیشتر پیامبران در دو نوع دیگر (یعنی از طریق رؤیای صالحه و یا ارسال فرشته) مشترک بودند، و اینگونه نبوده که هر با پیامبری به روش خاصی وحی شده باشد.

حکمت وحی به زنبور عسل:

در مورد حکمت وحی به زنبور عسل خداوند متعال می فرماید: «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (سوره نحل/ 68) «و پروردگار تو به زنبور عسل وحی «الهام غریزی» کرد که از پاره‌ای کوه‌ها و از برخی درختان و از آنچه داربست (و چفته‌سازی) می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن.»

منظور از وحی در اینجا معنای شرعی آن نیست، بلکه یک معنی از معانی لغوی آن مقصود است که الهام باشد، زیرا وحی دارای معانی متعددی است از جمله: الهام غریزی یا الهام فطری، اشاره کردن، و وسوسه شیطان نیز نوعی وحی است که از جانب شیطان بر انسان القاء می‌شود، چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» (سوره انعام/ 121) «و در حقیقت، شیطانها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند.» و مراد از وحی در آیه فوق (سوره نحل/ 68) به معنای «الهام» است و آن الهام از نوع غریزی می‌باشد، یعنی پروردگار به زنبور عسل الهام کرد و

سوره الضحی

اعمال شگفت‌آسایی را که عقلای بشر از آن عاجزند، در طبع و غریزه آن قرار داد زیرا زندگی زنبور عسل از چنان نظام اجتماعی و تعاونی دقیق و حیرت‌آوری برخوردار است که بشر را به شگفتی و اعجاب واداشته است.

زنبور عسل در پرتو الهام فطرتی‌کار می‌کنند که آفریدگار در آنها به ودیعت نهاده است. الهام نیز نوعی وحی است که زنبوران عسل به مقتضی آن‌کار می‌کنند. زنبور عسل برابر فطرت خود خانه‌های خویش را تهیه می‌بینند، و این فطرت را خدای متعال در وجود آنها نهاده که همان الهام غریزی می‌باشد.

ولی انسانها قسمتی از امورات خود را بصورت غریزی انجام می‌دهند ولی قسمتی دیگر را باید توسط انبیای الهی ارشاد شوند تا به مسیر درست رهنمود شوند، و خدای متعال توسط وحی به برگزیدگان خود وحی فرموده تا در میان انسانها این رهنمودها را منتشر کنند، و با آمدن آخرین پیامبر خدا و کتابش قرآن؛ آن رسالت به اتمام رسید و دیگر نیازی به نزول وحی ندارند.

قسم به غیر الله:

سوگند خوردن به غیر الله تعالی و یا به غیر از اسماء و صفات خداوند حرام است و جزو شرک اصغر محسوب می‌شود، و حتی اگر کسی به تعظیم و بزرگداشت غیر الله را به قسم یاد کند، او دچار شرک اکبر خواهد شد.

و علت این هم حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرمودند: «من حلف بشيء دُونَ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» (هرکس به غیر الله سوگند یاد کند، قطعاً کفر یا شرک ورزیده است). (ترمذی (1535) و گوید: حدیث حسن است.)

بنابر این ما مسلمانان یا نباید سوگند یاد کنیم و یا اگر سوگند خوردیم باید فقط به الله یا یکی از اسماء و صفاتش باشد، مثلاً سوگند یاد کردن به کلام الله صحیح است زیرا کلام صفت خداوند متعال است.

البته خداوند متعال میتواند به مخلوقاتش قسم بخورد همانطور که خداوند متعال میفرماید: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا * وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا * وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» (سوره الشمس: 1-6).

یعنی: به آفتاب و گسترش نور آن سوگند، و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید، و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد، و به شب آن هنگامی که زمین را بپوشاند، و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده، و به زمین و کسی که آن را گسترانیده، و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته.

که در این آیات و بسیاری از آیات دیگر خداوند متعال به آفتاب و ماه و شب و روز و غیره قسم می‌خورد، و باید دانست که سوگند خوردن به (فجر و شمس و لیل و وتر و غیره) فقط و فقط مختص خداوند متعال است، و ما انسانها حق نداریم که به این موارد قسم یاد کنیم، زیرا هرگز نه پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه هیچیک از اصحاب ایشان رضی الله عنهم به شمس یا فجر یا لیل یا وتر و غیره سوگند نخوردند، و اگر جایز می‌بود آنها به این موارد سوگند می‌خوردند..

سوره الضحی

ولی خداوند متعال به هر چیزی که بخواهد قسم میخورد، و هدف از آن قسم خوردن‌ها توسط خداوند اینست تا نعمتهای خویش را یادآوری کند، نعمتی مانند خورشید و شب و روز و کوهها و غیره که همه را برای انسانها آفرید و خداوند متعال با سوگند خوردن به این نعمتها قصد یادآوری کردن آنها را به ما دارد، بنابراین فقط خالق آنها (یعنی خداوند) می تواند به آن مخلوقات سوگند بخورد نه ما انسانها که خود مخلوق هستیم.

پس ما نیز نباید به آنها سوگند یاد کنیم، زیرا آنها فقط مختص خداوند است که الله تعالی قصد دارد با سوگند خوردن به مخلوقاتش آن نعمتها را به ما یادآوری کند..

و اگر سوگند خوردن به غیر خدا جایز می بود، قطعاً پیامبر صلی الله علیه وسلم بجای آنکه ما را از آن نهی کند با استناد به آن آیاتی که خداوند در آنها به مخلوقاتش سوگند

خورده حکم بر جواز سوگند به غیر خدا می داد، در حالیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین فرمودند: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ» بخاری (2679) – مسلم (1646) (هان! بدانیدکه الله تعالی شما را از سوگند به پدران‌تان نهی می‌کند لذا هر کسی که می‌خواهد سوگند یاد کند به نام الله سوگند یاد کند یا سکوت نماید).

در روایتی دیگر عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ» (هرکس می‌خواهد سوگند یاد کند فقط به نام الله سوگند یاد کند)، راوی می‌گوید: قریش به نام پدران‌شان سوگند یاد می‌کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ» (به نام پدران‌تان سوگند یاد نکنید). بخاری (3836) مسلم (1646)

و روایت ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم این موضوع را تأیید می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِأَخِيهِ تَعَالَ أَقَامِرَكَ فَلْيَتَصَدَّقْ» رواه مسلم و غیره، (هرکس به لات و عزری سوگند یاد کند باید «لا اله الا الله» بگوید، و هرکس به دوستش بگوید: بیا قمار بازی کنیم، باید صدقه بدهد). بخاری (4860) مسلم (1648).

پیامبر صلی الله علیه وسلم هر مسلمانی را که با لات و عزری سوگند یاد کند دستور داده است لا اله الا الله بگوید (یعنی: تجدید ایمان کند). زیرا سوگند به غیر الله با کمال توحید منافات دارد و در این کار به وسیله سوگندکه مخصوص الله است به غیر الله تعظیم شده است. خلاصه اینکه اگر در قرآن کریم خداوند متعال به ماه و آفتاب و زمین و آسمان و سایر مخلوقات قسم میخورد، اشکالی نیست، زیرا خداوند متعال که پروردگار و خالق جهانیان است به مخلوقاتش قسم میخورد، ولی برای یک مخلوق جائز نیست که به مخلوق دیگری قسم بخورد، و فقط باید به خداوند متعال و یا به اسماء و صفات و کلام خداوند قسم بخورد، مثلاً بگوید «والله» و یا «به کلام الله» و از این قبیل سوگندها.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

سوره الضحی

فهرست مطالب:

- معلومات مؤجز
- ترجمه مؤجز
- شان نزول
- محتوا سوره
- تفسیر سوره
- شکر گزاری از نعمت های الهی
- شکر چیست؟
- شکرگزاری در اسلام
- مراتب شکر
- شگر گزاری قلبی
- شگر گزاری زبانی
- شگر گزاری عملی
- تشویق به شکرگزاری
- کفران نعمت
- وحی چیست؟
- طروق وحی
- حکمت وحی به زنبور عسل
- قسم به غیر الله

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم

سوره الضحی

- صحیح البخاری

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**